

هشیاری چیست؟ (۵) (از مجموعه راهنمای کاربران مغز)

Category: علوم، مطالب این وبگاه
2024, 17 دسامبر | written by admin



آدم آلمنی باهوش

دنبال دنت

متن فارسی از: فرزین آقازاده



فرض کنید استیو پینکر (Steven Pinker) به بیماری وحشتناکی دچار شده است. او نوعی بیماری گرفته که روبه وخامت دارد و به تدریج از بیرون روبه درون دستگاه عصبی اش را از بین می برد. اول اندامهای لمس و بی حس می شود، بعد شنوایی و بینایی اش را از دست می دهد و کم کم تسلطش بر تمام عضلاتش از دستش خارج می شود. در این حیص و بیص سروکله دانشی با نام علوم اعصاب پیدا می شود و می خواهد که او را نجات دهد. به این روش که هر بخش از دستگاه عصبی او که از بین می رود، فوراً یک اندام مصنوعی خوب و مناسب با استفاده از سیلیکون و سیم می سازد و به جای آن می گذارد.

دانیان این دانش خارق العاده، با تکیه بر موفقیت هایشان در یافتن پاسخ برای مسأله آسان مطرح در مقوله هشیاری، با نهایت دقت جایگزینهای مناسبی برای فرایندهای مغز استیو طراحی می کنند و می سازند و بالاخره موفق می شوند کاری کنند که از چشم همه ما اطرافیان، استیو از چنگال مرگ و نابودی رهایی یابد. استیو با خوشحالی از بازیابی حواس از دست رفته اش دوباره بنا را می گذارد بر گفتن و نوشتن و با رسایی و شیوایی و شوخ طبعی خاص خودش دوستانش را شادمان و دشمنانش را مأیوس می کند.

اما پس از این ماجرا ما از کجا باید مطمئن باشیم که این به راستی خود اوست که خشنودی درونی خود را بیان می کند؟ این شاید جسم او باشد که رضایت او را صرفاً "بیان" می کند. هرچند به نظر همه ما ناظران بیرونی می رسد که استیو خودش فکر می کند که حالا دیگر زنده و سر حال است، خانواده اش را دوست دارد و فقط کمی از درد بازمانده از جراحیهای پر شمارش رنج می برد، اما امکان دیگری نیز دور نیست و این فرضیه را می توان مطرح کرد که تنها پیکره جاندار پیش روی ما ایستاده باشد و صرفاً "فکر کند" که زنده است و خانواده اش را فقط "دوست داشته باشد" و خبری هم از درد واقعی در کار نباشد بلکه تنها "درد"ی است جعلی و از آن مفهوم اصیل درد که در شرح و بیان نمی آید عاری است.

مشکل ما در برابر چنین فرضیه‌ای در بررسی صحت و سقم آن است و از همان آغاز به روشنی پیداست که نمی‌توان آن را در بوتهٔ آزمایش تجربی قرار داد. در این وضعیت استیو هرچه بگوید و هرکاری بکند فایده‌ای نخواهد داشت و کوچکترین زمینه‌ای برای ما فراهم نخواهد کرد که واقعیت آنچه در درونش تجربه می‌کند را بپذیریم یا آن را انکار کنیم. در این داستان هیچ راهی وجود نداشت که با یک آزمایش عینی بتوانیم یک آدم‌آهنی هوشمند را از یک انسان واقعی هُشیار تمیز بدهیم.

حالا شما دو راه پیش رو دارید: یا پیوسته و بی‌نتیجه به مسألهٔ دشوار بپردازید و یا خیلی ساده شگفتی خود را از آن ابراز کنید اما به‌کل آن را کنار بگذارید. ما قبلاً هم این کار را کرده‌ایم، به خاطر دارید؟ هنوز هم وقتی نگاه کنی انگار خورشید دور زمین می‌گردد اما ما واقعیت را بهتر می‌دانیم. عملاً قضیه به آن سختیها که فکر می‌کنید هم نیست مخصوصاً حالا که در رهیابی به پاسخ مسألهٔ آسان کلی به پیش‌رفته‌ایم؛ پس فقط به پیشرفت فکر کنید.